

زنان دارند می آیند!

نویسنده دیک مایستر
ترجمه آزاده ارفع



یک خبر خوش برای زنان: به رغم رکود و علیرغم آن، برای اولین بار در تاریخ آمریکا تعداد زنان کارگر از مردان شاغل پیشی گرفته است. بقیه در صفحه ۴

مطالبات معلمان ایران، چشم اسفندیار دولت کودتا و حلقه پیشرو جنبش مطالباتی است

هیات تحریریه سایت راه کارگر
بقیه در صفحه ۸

زنان، جنگ و افغانستان

ترجمه آزاد از پریسا آزادیان
آیا رهایی زنان افغانستان در گرو حمایت از جنگ و مداخله نظامی آمریکا است؟
بقیه در صفحه ۵

به مناسبت ۸ اکتبر (۱۶ مهر) روز جهانی کودک کودکان خالق زیباترین احساس‌ها و عشق‌ها هستند

آشنایی با روز جهانی کودک
م شکیب
بقیه در صفحه ۳

دانه درشت های غارتگر در پشت صحنه همچنان به "آن کار دیگر" مشغولند!

سایت خبری راه کارگر
درست در حالی که حیات سیاسی کشور با جنبش اعتراضی ماههای اخیر دستخوش تغییرات دامنه داری شده و توجه به حق افکار عمومی را به خود جلب کرده است، در پشت صحنه..
بقیه در صفحه ۶

جنبش ضد استبدادی و ملیتهای ایران

پاسخ محمدرضا شالگونی

به سوال های احمد مرادی از "ترکمن صحرا مدیا"

تعادل های سیاسی لازم برای تاسیس دموکراسی هنگامی شکل می گیرند که همه ما علاوه بر مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم و علاوه بر مبارزه برای خواست های اخص خودمان، دریابیم که دیگران هم خواست هایی دارند و و بپذیریم که حقوق شهروندی آنها را باید محترم بشماریم، صرف نظر از این که خواست های آنها مورد پسند ما باشند یا نباشند.
بقیه در صفحه ۲

۲۸ شهریور ۱۳۵۹

رفیق حمید رضا حاتمی



در نیم روز ۲۸ شهریور سال ۱۳۵۹، قلب پر طپش دانش آموز انقلابی حمید رضا حاتمی از حرکت باز ایستاد. فقط ۱۶ بهار از زندگیش گذشته بود که در راه سوسیالیسم و آزادی، به دست تبه کاران رژیم خمینی کشته شد.

۲۹ سال بعد، تابستان سال ۱۳۸۸

عادل حداد میگوید قتل افراد در کهریزک مهم نیست!



سهراب اعرابی، دومین شهید جنبش اعتراضی مردم ایران، جوانی ۱۹ ساله که سال آخر دبیرستان را می گذراند و برای امتحان کنکور آماده می شد. او در تظاهرات اعتراضی ۲۵ خرداد فعال بود.
پروین فهیمی؛ مادر سهراب که از اعضای مادران صلح است، میگوید:
بقیه در صفحه ۷

جنبش ضد استبدادی و ملیتهای ایران

پاسخ محمدرضا شالگونی

به سؤال های احمد مرادی از "ترکمن صحرا مدیا"

احمد مرادی : بدنبال تقلبات انتخاباتی، میلیونها تن از شهروندان کشورمان به نتیجه انتخابات اعتراض نمودند. شما نقش ملیتهای کشورمان را در این رابطه چگونه ارزیابی می کنید؟

محمدرضا شالگونی : برخلاف کسانی که ملیت های ایران را غائب بزرگ جنبش اعتراضی بزرگ ماه های اخیر کشور می بینند ، به نظر من ، نقش ملیت ها (و به طور کلی "مسأله ملی") در این حوادث چشم گیر و انکار ناپذیر بود. برای روشن شدن قضیه ، قبل از هر چیز باید به چند نکته توجه داشته باشیم:

یک - جنبشی که بعد از تقلب رسوای انتخاباتی شکل گرفت ، یک جنبش ضد استبدادی است. فصل مشترک همه جنبش های ضد استبدادی چیرگی مفهوم منفی در آنهاست. به عبارت دیگر ، این جنبش ها پیش از آن که بگویند چه می خواهند ، می گویند چه نمی خواهند. نیرویی که این جنبش ها را بر می انگیزاند ، ندادن می بخشد ، و جریان های مختلف و حتی ناهمخوان درون آنها را همسو می سازد ، یک نیروی منفی است ، ضدیت با دیکتاتوری حاکم است. در حوادث چهار ماه اخیر ، چیرگی و کارکرد این نیروی منفی را حتی در دوره مبارزات انتخاباتی نیز می شد مشاهده کرد. چه چیزی در یک دوره کوتاه سه یا حتی دو هفته ای ، جریان هایی را که به لحاظ سیاسی و اجتماعی اختلافات چشم گیری با هم داشتند ، به صورت ضربتی دورهم گرد آورد و آن نمایش قدرت توده ای را در حمایت از کاندیداهای اصلاح طلب به راه انداخت؟ ضدیت با دیکتاتوری حاکم. چه چیزی بعد از بر ملا شدن دزدی آراء مردم پررنگ شد و همچنان دارد پررنگ تر می شود؟ ضدیت با دیکتاتوری حاکم.

دو - هر جنبش ضد استبدادی خواستی را پیش می کشد که نه تنها خواست مشترک ، بلکه خواست مقدم اکثریت بزرگ مردم محسوب می شود. زیرا خود شکل گیری جنبش ضد استبدادی نشانه آن است که اکثریت مردم از برآورده شدن خواست های مختلف شان در شرایط تسلط استبداد حاکم ناامید شده اند. در یک نظام استبدادی معمولاً بخش های مختلف مردم ضدیت با استبداد را مدخلی برای رسیدن به خواست های اخص خودشان می بینند و در هم شکستن استبداد حاکم را شرط دستیابی به آن خواست ها.

سه - در یک جنبش ضد استبدادی بختک سرکوب همیشه بر فضا سنگینی می کند و تا زمانی که توازن نیرو به طور کیفی به نفع جنبش به هم نخورده ، این بختک شوم تنظیم کننده شعارها و مطالباتی است که طرح می شوند. در چنین فضایی مردم همیشه به این فکر می کنند که چه شعارها و خواستی را می توانند مطرح کنند و چگونه و در چه پوششی. به عبارت دیگر ، مردم آزاد نیستند آنچه را که می خواهند مطرح کنند ، بلکه آنچه را که می توانند و توازن نیرو اجازه می دهد مطرح می کنند. تصادفی نیست که جوانان شجاع ما در این حرکت های اعتراضی وقتی با نیروی سرکوب روبرو می شوند ، فریاد می زنند که: "نترسید! نترسید! ما همه باهم هستیم." این "همه باهم بودن" به آنها جرأت می دهد که با دشمن مشترک به رویارویی برخیزند. در حقیقت ، شرکت کنندگان در جنبش استبدادی وسعت جرم و دامنه توده ای جنبش را نوعی تضمین امنیتی برای خود تلقی می کنند. به همین دلیل ، جنبش های ضد استبدادی معمولاً از طرح شعارها و خواست هایی که ممکن است همسویی جریان های مختلف شرکت کننده را تضعیف کنند و از جرم آن بکاهند ، می گریزند.

چهار - حرکت های اعتراضی چهار ماه گذشته عمدتاً در شهرهای بزرگ صورت گرفته اند. یعنی این که اولاً جنبش ضد استبدادی هنوز نتوانسته است خود را تثبیت کند ، کاملاً سراسری شود ، و توازن نیرو را به طور کیفی تغییر بدهد. ثانیاً این که جنبش هنوز در فضایی محصور مانده که مسائل سراسری یا تمام کشوری در آن غلبه دارد. ثالثاً نیروی اصلی تداوم دهنده آن هنوز جوانان هستند (که بخش بزرگی از آنان وضع اقتصادی و اجتماعی برنشسته ای ندارند) و نیروهای دیگری که خواست های اثباتی مشخصی را بیان کنند ، هنوز وزن سنگینی در آن ندارند. با توجه به نکات یاد شده ، به نظر من عجیب نبود که ملیت های مختلف در این جنبش با شعارها و نشانه های مستقل شرکت نکنند. در واقع ، این اختصاص به ملیت ها نداشت ، جنبش های اجتماعی دیگر نیز بدون شعارهای متمایز در این حرکت ها شرکت کردند. مثلاً تردیدی نمی توان داشت که بسیاری از دانشجویان در این حرکت ها شرکت فعالی داشتند ، اما نه با شعارها و نشانه های اخص خودشان. همین طور بود چگونگی

شرکت فعالان جنبش کارگری و جنبش زنان. آیا می شود منکر شرکت فعال زنان در جنبش اعتراضی ماه های اخیر شد؟ یا می شود قبول کرد که شرکت کنندگان در اعتراضات عظیم تهران فقط فارس بودند؟!

نگاهی دقیق تر جای تردیدی باقی نمی گذارد که در حوادث چهار - پنج ماه گذشته "مسأله ملی" حضور برجسته ای داشته است. فراموش نباید کرد که میرحسین موسوی نه تنها یک آزادی است ، بلکه روی آوری ناگهانی بخش اعظم ناراضیان از وضع موجود به او ، عملاً با تجمع بی سابقه تبریزی ها برای حمایت از او در استادیوم باغ شمال تبریز آغاز شد. در آن تجمع وسیع موسوی به فارسی و ترکی سخن رانی کرد و این حتی در سطح نمادین برای یک کاندیدای ریاست جمهوری معنای خاصی داشت. او بعداً دو یا سه روز مانده به انتخابات ، در نمایش قدرت "جنبش سبز" در تهران نیز همین کار را تکرار کرد. به نظر من ، این کار صرف نظر از این که با چه نیتی صورت گرفت ، حضور صریح و انکار ناپذیر مسأله ملی را نشان می داد که دست کم در دوره موجودیت جمهوری اسلامی بی سابقه بود. با توجه به این حضور بی سابقه بود که احمدی نژاد تاگزیر شد همان طور که با دست پاچگی وزیر زن معرفی می کرد ، با صدور فرمانی ایجاد کرسی آموزش زبان های مادری در دانشگاهها را نیز اعلام کند. تردیدی نیست که هر دو اقدام برای آرام کردن جنبش اعتراضی صورت می گرفت. باز با توجه به همین حضور غیرقابل انکار مسأله ملی بود که میر حسین موسوی در بیانیه شماره ۱۱ خود ، نادیده گرفته شدن "اصل ساده و روشنی چون تدریس زبان های قومی و محلی" را یکی از شاخص ترین موارد بی توجهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرد.

احمد مرادی : - به گمان شما نقطه اشتراک مطالبات ملیتهای ساکنان ایران با این جنبش چیست و راه های تحقق این مطالبات را چگونه می بینید؟

محمدرضا شالگونی : مسأله ملی جزئی از مسأله عمومی دموکراسی سیاسی است و بنابراین حل آن در یک نظام استبدادی عملاً ناممکن است. حکومت های استبدادی معمولاً از عدم تمرکز وحشت دارند. این حکومت ها ممکن است برای ایجاد اختلاف میان مردم ، ملیت ها و مذاهب مختلف را به جان هم بیندازند ، اما حقوق آنها را نمی پذیرند. در کشوری که انتخابات آزاد معنایی ندارد ، چگونه ممکن است ملیت های زیر ستم بتوانند نمایندگان خودشان را داشته باشند؟ مخصوصاً در "ایران اسلامی" دست کم بعضی از ملیت ها همیشه شهروندان درجه دوم باقی خواهند ماند ، زیرا شیعه مذهب نیستند. مثلاً یک ترکمن یا بلوچ هرگز در جمهوری اسلامی به مسؤولیتی حساس دست نخواهد یافت. حکومتی که حتی اجازه ساختن یک مسجد برای اهل تسنن کشور را در پایتخت کشور نمی دهد ، چگونه ممکن است اجازه بدهد که مثلاً کردستان یا بلوچستان به وسیله خود بلوچ ها یا کردها اداره شود؟ به نظر من ، همه مردم ایران صرف نظر از تعلقات قومی ، زبانی ، مذهبی ، مسلکی و حتی طبقاتی شان در مبارزه با دیکتاتوری ولایی حاکم منافع مشترکی دارند. البته همه آنها به یک سان از دیکتاتوری حاکم رنج نمی برند ، ولی مسلماً همه رنج می برند. دست یابی همه ما به خواست های اخص مان به این مبارزه علیه دیکتاتوری وابسته است ، زیرا تردیدی نیست که وجود دموکراسی و آزادی های بنیادی شرایط مساعدی برای مبارزه و دفاع از حقوق همه مان به وجود می آورد.

احمد مرادی : شما رابطه میان جنبش آزادیخواهی در ایران و مطالبات ملی و سیاسی ملیتهای ساکنان ایران را چگونه ارزیابی کرده و به نظر شما چه راهکارهایی باید برای هماهنگی و پیوند بیشتر میان آندو صورت پذیرد؟

محمدرضا شالگونی : مطالبات ملیت ها جزئی جدایی ناپذیر و حیاتی از جنبش آزادی خواهی مردم ایران است و جداکردن اینها ممکن نیست. آنهایی که فکر می کنند با دور زدن و نادیده گرفتن ستم ملی در این کشور می شود به دموکراسی دست یافت ، تصور بسیار ساده لوحانه ای از دموکراسی دارند. محال است دموکراسی سیاسی در این کشور پا بگیرد و مردم از آن برای رسیدن به مطالبات طبیعی و اولیه شان استفاده نکنند. در کشوری که نیمی از جمعیت آن از آموزش به زبان مادری شان محرومند ، اولین جوانه های آزادی های سیاسی ، بلافاصله به وسیله ای تبدیل خواهد شد برای از بین بردن این نابرابری و ظلم آشکار. در این دور و زمانه حتی برای اداره یک دهکده نمی شود از جای دیگر کد خدا فرستاد تا چه رسد به این که بخواهید از مرکز بر سر یک ملیتی استناد بفرستید. بنابراین تردیدی نیست که تضعیف و درهم شکستن دیکتاتوری شرایط مساعدی برای درهم شکستن ستم ملی به وجود خواهد آورد. اما از اینها نباید نتیجه بگیریم که نوبت مبارزه برای حقوق ملی بعد از مبارزه علیه دیکتاتوری است. مبارزه علیه استبداد حاکم در صورتی می

به مناسبت ۸ اکتبر (۱۶ مهر) روز جهانی کودک

م شکیب

کودکان خالق زیباترین احساس‌ها و عشق‌ها هستند

آشنایی با روز جهانی کودک
۸ اکتبر توسط صندوق بین المللی کودکان به روز جهانی کودک نام گذاری شد که این روز در ایران ۱۶ مهر ماه است. شعار امسال (جهان بدون خشونت، جهانی شایسته کودکان) است.
کشورهای جهان روزهای کودک مختلفی برای خود دارند؛ اما روز جهانی کودک را خود بچه‌ها به وجود آورده‌اند.
در سال ۱۹۸۶ در چنین روزی ۲ تن از دانش‌آموزان ۹ ساله مدرسه آتاتوری در نیویورک با نگارش نامه‌ای از همه بچه‌های دنیا خواستند که با هم روزی را به صلح اختصاص دهند.
در پیام یکی از بنیانگذاران روز جهانی کودک آمده است:

«بزرگترهای ما عقاید ثابتی دارند. آنها ما را دوست دارند چون بچه‌هایشان هستیم اما آیا آنها می‌دانند که چه دنیایی را برای ما بوجود می‌آورند. اگر کمترین اشتباهی در ماشین هسته‌ای آنها رخ دهد ما هرگز شانس برای رشد نخواهیم یافت. ما امکانی برای رشد و پرورش می‌خواهیم.»

کودکان در روز جهانی کودک می‌خواهند این تضاد را یادآور شوند، که در حالی که سالانه هزینه‌های غیرقابل تصویری صرف تولید انواع سلاح‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای می‌شود، کودکان بسیاری از گرسنگی، عدم امکانات بهداشتی، سوء و تغذیه و ... می‌میرند.
یونیسف اعلام داشته، که تنها با اختصاص ۵ دلار برای هر کودک می‌توان جان ۹۰٪ از کودکانی را که سالانه می‌میرند نجات داد و برای بهبود چشمگیر زندگی کودکان جهان سوم کافی است که همان مبلغ در یک سال خرج شود و این مبلغ تنها معادل بودجه ۶ هفته تسلیحاتی جهان است.
گاهی شعارها به نظر فوق العاده ایده آلی می‌آید! ولی اگر همه آرزویش را کنند حتما محقق خواهد شد.

۸ اکتبر (۱۶ مهر) روز جشن و شادی برای کودک، روزی که دوباره زور، پول و بوق و کرنای رسانه‌های رنگارنگ برای رنگ و لعاب زدن بر درو دیوار دنیا پر از فجاج و ظلم و ستمخود ساخته می‌کوشند، حمایل طرفداران حقوق کودک می‌بینند و با یونیسف جام شادی مینوشند. مدال نوع دوستی و رعایت حقوق بشر به سینه می‌زنند و در خطابه‌ها و بخشنامه‌ها و مصوبات رنگارنگ وعده و وعده‌های پرطمطراق و قشنگ میدهند. تنها یک روز و این کافی است!!!!

با جشن‌های پر زرق و برق خواهان اکرام و خیرات و هدایا، اما تنها برای یک روز و این کافیست!!!! همه چیز در این دنیا تغییر کرده است جز بنیاد آن. همه چیز افزوده با آهنگی چند باره استعمار، فقر، ذلت، فرودستی، مسکنت، و جنگ و خوریزی و بیخامانی، گرسنگی، بیماری، مرگ و غیره و غیره برای بیش از ۹۰ درصد دیگر مردمان روزی ماند روزهای دیگر. همه چیز در این دنیا تغییر کرده است جز بنیاد آن. بنیادی که بر بستر بهره‌کشی انسان از انسان استوار است. در یکسو ثروت، پول و قدرت، البته اسلحه، کشتار، سرکوب و زندان و از سوی دیگر سهم کودک کار و افزایش ۲۶۵ میلیون کودک کار به بیش از ۴۰۰ میلیون در آمار رسمی است. بر اساس آخرین آمار آی ال او (سازمان جهانی کار) تعداد کودکان کار از مرز ۴۰۰ میلیون گذشت.

امروز برای بیش از نیمی از کودکان جهان روزی است مانند روزهای دیگر، خالی از شادی، هویت، تحصیل، تهیستی، آزادی و امید به آینده و برای پدری که از بام تا شام به کارخانه و مزرعه و بندر زیر بار رنج کمر خم کرده است، شاید فرصتی است برای اندیشیدن به کودک رنجور و محروم از دنیایی شایسته کودکی و برای مادری که خود نیز فرصتی برای کودکی نداشته و تمام خاطراتش در قلمرو رنج کار آشپزخانه و آرزوی آسایش کودکان خویش گذشته و یا درد مهاجرت اجباری کوله بار بسته است، غم بار تر از روزی‌های دیگر است. در جهانی دیگر که کودکان آن این چنین در جنگ و مرگ و زندان سرگردانند. تعداد کودکان جهانی که در فقر بسر می‌برند یک میلیون نفر یعنی یک نفر از دو کود، تعداد کودکان جهان که بدون مسکن مناسب هستند ۶۴۰ میلیون تقریباً یک نفر از هر سه کودک، تعداد کودکان جهان که از خدمات بهداشتی محرومند ۲۷۵ میلیون نفر یعنی ۱ نفر از ۷ کودک، تعداد کودکان جهان که بدلیل دسترسی به آب سالم می‌میرند یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر یعنی ۱ نفر از هر تقریباً ۱۰۰۰ کودک است و این حکم بشر آزادیخواه انساندوست و سازش‌ناپذیر است که بشریت در همه عرصه‌ها علیه مسایل رو به ازدیاد علیه استعمار، بردگی، تبعیض، جنگ سلطه‌بی حقوقی و غیره پا به میدان گذاشته و با وجود ضربه‌هایی که متحمل می‌گردد در ایجاد تشکل و صفوف اعتراضی خود برخاسته و برخاسته‌هایش پا می‌گذارد. جهان بهتری باید ساخت سراسر شادی و بازی برای کودکان عاری از استعمار و خوشبختی برای همه انسانها. ۸ اکتبر ۲۰۰۹

تواند خود را تثبیت کند و توازن نیرو را به نفع خود به هم بزند که با حرکت‌های مطالباتی بخش‌های مختلف مردم گره بخورد. اگر این پیوند میان خواست‌های اثباتی و دفاعی مردم صورت نگیرد، جنبش اعتراضی کنونی نمی‌تواند کاملاً توده‌ای و سراسری بشود و مسلماً بعد از مدتی از نفس می‌افتد. جنبش‌های مطالباتی و ضد استبدادی دو بازوی یک پیکر واحد هستند که کارایی یکی بدون دیگری کاهش می‌یابد. بعلاوه سازمانیابی توده‌ای مردم بدون پیش‌کشیده شدن خواست‌های اثباتی بخش‌های مختلف آنها ناممکن است. هر بخش از مردم برای این که به طور مشخص و نسبتاً پایدار دور هم جمع بشوند و سازمان یابند، باید خواست‌های اثباتی مشخصی داشته باشند. خواست‌های اثباتی است که هر بخشی از مردم را از منافع اخص خودش و بنابراین از تمایزات و اختلاف منافع اش با بخش‌های دیگر آگاه می‌سازد. مثلاً از طریق آگاهی به خواست‌های اثباتی است که کارگران در می‌یابند که چیزی می‌خواهند که نه تنها خواست سرمایه‌داران نیست بلکه آنها را در مقابل هم قرار می‌دهد یا خواهد داد. آگاهی سیاسی و مدنی که شرط لازم برای آن گرفتن و پایدار ماندن دموکراسی است، فقط با مفهوم منفی نمی‌تواند شکل بگیرد، بلکه به متحد شدن و سازمان یافتن حول خواست‌های اثباتی نیاز دارد. با توجه به این حقیقت آزموده شده و انکارناپذیر، ملیت‌های ایران ضمن این که در جنبش ضد استبدادی شرکت دارند و باید هم فعالانه شرکت داشته باشند، ولی خواست‌های اثباتی و مشخص خودشان را نباید مسکوت بگذارند.

تعادل‌های سیاسی لازم برای تأسیس دموکراسی هنگامی شکل می‌گیرند که همه ما علاوه بر مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم و علاوه بر مبارزه برای خواست‌های اخص خودمان، دریابیم که دیگران هم خواست‌هایی دارند و و بپذیریم که حقوق شهروندی آنها را باید محترم بشماریم، صرف نظر از این که خواست‌های آنها مورد پسند ما باشند یا نباشند. در کشور چند ملیتی ما یکی از مهمترین این تعادل‌های سیاسی لازم برای تأسیس دموکراسی هنگامی شکل خواهد گرفت، که ملیت غالب در یابد که نادیده گرفتن حقوق ملیت‌های دیگر، آنها را به شهروندان درجه دوم تبدیل می‌کند. متأسفانه بخش بزرگی از روشنفکران و جریان‌های سیاسی کشور ما به صورت صرفاً مصلحتی و تاکتیکی با این مسأله برخورد می‌کنند؛ چه آنهایی که اصلاً منکر چند ملیتی بودن ایران هستند و چه آنهایی که از منظر ناسیونالیسم قومی به آن نگاه می‌کنند و در مسیری پیش می‌روند که می‌تواند به رویایی ملیت‌های مختلف کشور بیانجامد. برخلاف نگرش عقب‌مانده این نوع جریان‌ها، چندملیتی بودن ایران یک نعمت است نه یک نکت؛ البته در صورتی که منکر برابری حقوق آنها نباشیم و نگذاریم هیچ یک از آنها شهروند درجه دوم و ایرانی نانتی و "غیر اصل" تلقی بشوند. همه ما وظیفه داریم ضمن این که برای برابر حقوقی همه ملیت‌های ایران مبارزه می‌کنیم، حتی یک لحظه از تلاش برای تقویت همبستگی و روابط خواهرانه و برادرانه میان آنها غفلت نکنیم.
محمدرضا شالگونی - ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومی سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۴
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
http://rahekargar.wordpress.com
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

زنان دارند می آیند!

نویسنده دیک مایستر
ترجمه آزاده ارفع

یک خبر خوش برای زنان: به رغم رکود و علیرغم آن، برای اولین بار در تاریخ آمریکا تعداد زنان کارگر از مردان شاغل پیشی گرفته است. زنان سالیان سال در کل نیروی کار شاغل از نظر تعداد در اقلیت قرار داشتند. آنها در ازای کار برابر با مردان حقوقی کمتر دریافت کرده و کارفرمایان و روسای مرد با آنان به عنوان کارگران درجه دوم برخورد می کردند. اکنون زنان از نظر تعداد بر مردان کارگر پیشی گرفته و بنابراین بطور موثرتری میتوانند علیه تبعیض در محل کار مبارزه کنند. بر اساس آمار "دفتر فدرال آمار آمریکا" در نیمه اول امسال زنان آمریکا نصف مشاغل کشور را بخود اختصاص داده اند و بدون شک تا آخر سال بیشتر از نیمی از مشاغل ایجاد شده در آمریکا را نیز از آن خود خواهند کرد.

در دوران رکود اشتغال زنان رونق پیدا کرده و زنان بیشتری در مشاغل مختلف مشغول بکار شده اند. علت این است که بیکاری به طور عمده در بخش هانی گسترش یافته که اساسا مردان در آنها شاغل هستند؛ مانند مشاغل ساختمانی و صنعتی. رکود کنونی که از سال ۲۰۰۷ شروع شد بیش از سه میلیون مرد را به صف بیکاران فرستاد. اگر مجموع تعداد بیکاری ناشی از بحران، که بالغ بر چهار میلیون و هفصدو پنجاه هزار نفر می شود، را در نظر بگیریم سه چهارم این تعداد نصیب مردان شده است. بدین ترتیب زنان سه میلیون کمتر بیکار شده اند. زنان مشاغل جدیدی به دست آورده اند زیرا رشد اقتصادی در دوران رکود در بخش های صورت گرفته که زنان بطور سنتی اساسا در آن بخش ها شاغل هستند؛ بخش هانی نظیر بهداشت و درمان، آموزش و کارهای دفتری دولتی. بودجه دولتی برای تحرک بخشیدن به اقتصاد نیز اتفاقا در این بخش ها تریب شده و بنابراین فرصت شغلی در این رشته ها، که اساسا اشتغال در آنها زنانه است، افزایش یافته است.

ارقام واقعا خیره کننده است. به عنوان مثال حکومت های محلی ۸۶ هزار نفر از کارگران مرد را در طول رکود اقتصاد دی اخراج کرده اما در همین فاصله ۱۶۷ هزار زن را به استخدام خود در آورده اند. البته در این جا هیچ چیز غیرعادی وجود ندارد. زیرا دستمزد زنان بطور معمول کمتر از دستمزد مردان است و آنان اکثرا در مشاغلی چون امور اداری و دفتری استخدام میشوند. این دسته از مشاغل (امور دفتری و اداری) از بودجه بهتری در مقایسه با سایر مشاغل دولتی برخوردارند.

در دوره رکود، بیش از ۹۰ درصد مشاغل دولتی و نزدیک به ۸۰ درصد مشاغل در حوزه بهداشت و درمان، به زنان تعلق گرفته است. همچنین در بخش آموزش و سایر بخش هانی که زنان با تحصیلات عالی در آنها به لحاظ عددی تسلط دارند ما شاهد گسترش مشاغل جدید هستیم. درست است که زنان در رشته های متنوعی شاغل می شوند اما دستمزد مردان در سطح مدیریت همچنان بالا تر از دستمزد زنان میباشد. در ضمن، زنان اغلب ساعات کمتری از مردان کار میکنند و به همین نسبت حقوق کمتری نیز دریافت میکنند. زنان همچنین بیشتر از مردان در مشاغل پاره وقت گمارده شده اند. این در حالی است که بسیاری از زنان هم خواهان کار تمام وقت هستند و هم به کار تمام وقت نیاز دارند. علاوه بر آن، درآمد زنان فقط ۷۷ درصد درآمد مردان است. دلیل آن هم بسیار ساده است. علیرغم افزایش کثرت عددی زنان و تسلط آنها به لحاظ عددی در برخی از حوزه ها، تمرکز شغلی زنان در بخش هانی مانند بهداشت و درمان، خدمات و خرده فروشی می باشد که در آنها اتحادیه ها ضعیف هستند.

زنانی که عضو اتحادیه هستند یک سوم بیشتر از زنانی که عضو اتحادیه ها نیستند دستمزد دریافت میکنند. سال گذشته متوسط حقوق زنان اتحادیه ای ۸۰۰ دلار در هفته بود در حالی که زنان فاقد تشکل اتحادیه ای تنها ۶۰۰ دلار به طور متوسط حقوق دریافت میکردند. بدین ترتیب زنان عضو اتحادیه ساعتی ۲ دلار بیشتر حقوق دریافت می کنند. البته حقوق بخشی از مسئله است. سه چهارم زنان اتحادیه ای دارای بیمه بهداشت و درمان و بیمه بازنشستگی هستند که توسط کارفرما پرداخت میشود. این امتیاز را فقط نصفی از زنان غیر اتحادیه ای دارند. علاوه بر آن پرداخت روزهای تعطیل، مرخصی ها و اضافه کارها از طرف کارفرما به زنان عضو اتحادیه تضمین شده است. معمولا زنان اتحادیه ای همان امتیازات و قراردادهای کاری را دارند که مردان از آن برخوردارند. موقعیت شغلی کسانی که عضو اتحادیه هستند بطور استثنائی بهتر از موقعیت آنان است

که عضو اتحادیه نیستند. حضور در اتحادیه به زنان یاری می رساند که درخواست های خود را در محیط کار و زندگی با صدای بلند اعلام کنند. نتیجه باید کاملا روشن باشد. زنان برای بهره برداری هر چه کامل تر از مزیت کثرت عددی شان در محیط کار نیاز به اهرم اتحادیه دارند. یک راه مطمئن برای دستیابی به حق تشکل اتحادیه ای وجود دارد و آن تصویب لایحه "حق گزین آزاد حقوق بگیران" (۱) می باشد که مدتی است به کنگره فرستاده شده است. تصویب این قانون موجب خواهد شد که کارفرمایان دگر نتوانند به تاکتیک هابی متوسل شوند که مانع از تشکل اتحادیه ای میلیون ها کارگر میشود. اکنون زمان اقدام و راه گشایی کنگره است. کارگران چه زن و چه مرد باید حق اعمال حقوق خود بعنوان یک کارگر را داشته باشند. این مقاله توسط دیک مایستر نویسنده ساکن سانفرانسیسکو نوشته شده است. دیک مایستر نزدیک به نیم قرن به عنوان خبرنگار، نویسنده، سردبیر و منتقد مسائل کارگری و سیاسی را پوشش داده است.

توضیح مترجم:

"قانون حق گزین آزادانه حقوق بگیران" (۱) لایحه قانونی است که با حمایت اتحادیه های کارگری به مجلسین آمریکا ارائه شده ولی هنوز از تصویب مجلس سنای آمریکا نگذشته است. این قانون در صورت تصویب تا حدودی موانعی را که بر سر تشکل اتحادیه ای کارگران در آمریکا قرار دارد از سر راه برداشته و در نتیجه تشکل اتحادیه ای کارگران را تسهیل می کند. بر اساس قوانین کنونی در صورتی که کارگران بخواهند در محل کارشان اتحادیه ایجاد کنند باید روالی را که به آن روند "کنترل کارت" (۲) گفته می شود شروع کنند. روند "کنترل کارت" به این ترتیب طی می شود که کارگرانی که می خواهند تشکل اتحادیه ای در محل کار خود ایجاد کنند از اتحادیه ای که می خواهند در عضویت آن در آیند کارت های سفید عضویت در اتحادیه دریافت می کنند.

در صورتی که این کارت ها به امضای ۳۰ درصد کارگران رسیده باشد ایجاد اتحادیه می تواند وارد مرحله عملی شود. اما در همین حد از امضاء، مدیریت می تواند از "شورای ملی روابط کار" تقاضای برگزاری یک رای گیری مخفی میان کارگران بنماید تا روشن شود که آیا اکثریت کارگران آن محیط کار موافق تشکیل اتحادیه هستند یا نه! بهمین خاطر هنگامی کارگران این روند را شروع می کنند که لاقول ۵۰ تا ۶۰ درصد کارگران کارت سفید عضویت در اتحادیه را امضاء کرده باشند.

در صورتی که مدیریت تقاضای رای گیری کرده باشد و در رای گیری بیش از پنجاه درصد کارگران به تشکیل اتحادیه رای داده باشند "شورای ملی روابط کار" تشکیل اتحادیه را رسمیت بخشیده و آن را نماینده رسمی کارگران آن محیط کار اعلام می کند. اما کارفرمایان با تاکتیک های مختلف از جمله اخراج کارگرانی که می خواهند اتحادیه ها را سازماندهی کنند و سایر روش های اختلاف افکنی میان کارگران موانع جدی بر سر ایجاد اتحادیه ها به وجود می آورند.

چنانچه "قانون حق گزین آزادانه حقوق بگیران" از تصویب بگذرد روند تشکیل اتحادیه تغییر یافته و تانید "شورای ملی روابط کار" برای رسمیت بخشیدن به تشکل اتحادیه ای کافی خواهد بود. این قانون همچنین جرائم سنگینی برای کارفرمایانی که تصمیمات "شورای ملی روابط کار" را نقض کرده تعیین می کند.

بر اساس مطالعات انجام شده حدود ۳۰ درصد از کارگران آمریکا ضمن تمایل به تشکل اتحادیه ای از مجازات هانی که کارفرمایان با توجه به قوانین کنونی علیه آنها اعمال می کنند در هراس هستند. چنانچه این قانون تصویب شود روند تشکیل اتحادیه ها در آمریکا تسریع خواهد شد.

Employee Free Choice Act-1 card choice -2

.....
پرونده مرتضوی: اتهام تجاوز به عنف در آغاز کار قضا تا

اتهام قتل زهرا کاظمی و تعطیل قله ای مطبوعات در میانه

راه و اکنون عامل مستقیم جنایات کهریزک

آیا زمان محاکمه سعید مرتضوی فرا نرسیده است؟

چند روزی است که به بهانه انکار جنایات صورت گرفته در شکنجه گاه و کشتارگاه کهریزک توسط سعید مرتضوی، دوباره نام وی بر سر زبانها افتاده است. سعید مرتضوی کیست؟ پاسخ این سوال را در سایت روشننگری در بخش اخبار، ملاحظه نمایید.

زنان، جنگ و افغانستان

ترجمه آزاد از پریسا آزادیان

آیا رهایی زنان افغانستان در گرو حمایت از جنگ و مداخله نظامی آمریکا است؟ پاسخ به این سوال کاملا روشن است. حمایت از جنگ در تقابل مستقیم با رهایی زنان قرار دارد.

تلاش برای رهایی زنان در یک کشور جهان سومی و به خاک نشسته ای نظیر افغانستان که در آن زنان نه تنها از حق تحصیل محروم بوده بلکه هنوز بعنوان جزئی از املاک خصوصی مردان محسوب می شوند، بدون مبارزه برای پایان دادن به جنگ و اشغال نظامی توسط نیروهای اشغالگر آمریکا ناممکن است. این نکته در مورد عراق و پاکستان و همچنین ایران که همچنان در معرض خطر حمله نظامی قرار دارد نیز مصداق دارد. امپریالیسم آمریکا به بهانه رهایی زنان افغانی از جنگال رژیم ضد زن طالبان که یه طولانی در سرکوب و نقض حقوق زنان افغانی داشته است، اشغالگری و تجاوز به خاک این کشور را توجیه می کند. اما به ابتکار آمریکا بود که نیروهای اتحاد شمال که از همان جنس رژیم طالبان بوده و در ضدیت با حقوق زنان با طالبان رقابت می کردند، شکل گرفت. رژیم دست نشانده کنونی حامد کرزی نیز چیزی بجز رنج و نابرابری بیشتر برای زنان به ارمان نیاورده است.

جنگ طالبان امپریالیست، نظیر هیلاری کلینتون، برک اوباما و گردانندگان مضحک و شبه فاشیست شبکه خبری امریکایی فاکس، تلاش می کنند تا جنگ در افغانستان و اشغال نظامی این کشور را بمتابه موهبتی الهی برای رهایی زنان افغانستان جلوه دهند و به آن رنگ و بویی انسانی بدهند. اما واقعیت امر این است که این جنگ از همان ابتدا به ضرر مردم و بویژه زنان افغانی بوده و چیزی بجز زجر و مصیبت برای آنان به همراه نیاورده است. هدیه جنگ طالبان به مردم بمب هایی است که در مراسم عروسی و شادی بر سر آنها می ریزند. در یک کلام ساده و بر خلاف ادعای هیلاری کلینتون و اوباما این جنگ نه برای تصحیح اشتباهات دولت بوش و چینی بلکه جنگی است برای حفظ امپراطوری.

علیرغم ادعاهای پوچ و واهی جنگ طالبان امپریالیست، شرایط زنان در کشور به اصطلاح رها شده افغانستان نه تنها بهبود نیافته بلکه به مراتب بدتر نیز شده است. از رسوایی های برجسته و عیان دوره پس از اشغال جا دارد که به خرید و فروش زنان و تجارت سکس توسط سربازان مزدوری که ظاهرا وظیفه آنها حفاظت از سفارت آمریکا است، اشاره کرد. لازم به توضیح است که کشور افغانستان هم اکنون یکی از اصلی ترین گذرگاه های بین المللی تجارت سکس پشمار می رود. از موارد دیگر "بهبود" در وضعیت زنان، می شود به تصویب قانون جدید ضد زن در جمهوری اسلامی افغانستان (نامی که پس از به اصطلاح رهایی توسط ارتش آمریکا به این کشور داده شده) اشاره کرد. طبق این قانون مردان اجازه دارند که به همسران خود تجاوز جنسی کنند، آنها را وادار کنند که در درون خانه مطابق میل آنها لباس بپوشند و خودشان را بیاریند و بدون اجازه آنها حق خروج از منزل را نداشته باشند. همین قانون زنان را از حق سرپرستی فرزندان خود محروم می کند و این حق را بطور اتوماتیک به مردان خانواده که شامل پدر یا پدر بزرگ است می دهد. تغییر رژیم در افغانستان ضامن هیچگونه بهبودی در وضعیت زنان نبوده است چرا که رژیم فاسد و دست نشانده کرزی، متشکل از اتحادی بی ثبات و شکننده از نیروهای جنگ طلب و بنیاد گرایی است که پیش از اشغال نظامی سکان قدرت را در دست داشتند.

واقع تمامی مناسبات بین آمریکا و بقیه کشورهای منطقه بر مبنای منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه شکل گرفته است. مناسبات کشور افغانستان با آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. نطفه جنگ علیه افغانستان از سالها قبل از یازده سپتامبر و بمنظور استحکام موقعیت آمریکا برای تاسیس خطوط لوله نفت در این کشور بسته شد. در دوران جنگ سرد و حضور کشور شوروی سابق بود که برژنفسکی، مشاور امنیت ملی دولت چیمی کارتر، در سخنانی در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد که به منظور تبدیل افغانستان به ویتنام شوروی، مجاهدین افغان را مسلح و از آنها حمایت مالی میکند. مجاهدین در واقع همان جنبشی بودند که باعث براندازی دولت وقت شده، زمینه را برای آغاز فعالیت سیاسی بن لادن فراهم کردند و سرانجام در غالب دولت طالبان به قدرت رسیدند.

زمانی که ما در سال ۲۰۰۱ در مخالفت با بمباران افغانستان در خیابانها تظاهرات می کردیم، اعتراض ما نه تنها به سوء استفاده آنها از وضعیت زنان برای ریختن بمب هایشان بر سر مردم بود، بلکه اعتراضی بود به وجود عوامل دست پرورده سازمان سیا نظیر بن لادن، صدام حسین و

پینوشه. آمریکا و متحدانش تلاش نمودند که نگرانی و دغدغه پس از ۱۱ سپتامبر را به بهانه مقابله با تروریسم و با دور زدن کامل وقایع ماقبل از آن، در جهت جلب حمایت کورکورانه مردم از دولت بوش سازمان دهند. امری که نه تنها محدود به افغانستان نشد، بلکه دامنه تجاوزگری را به مرزهایی فراتر از کشور عراق گسترش داد. این وضعیت ناگوار و اشغال نظامی افغانستان نباید بشکل دیپلماتیک و یا از طرف "جامعه بین المللی" حفظ و توجیه شود. قدرت آمریکا باید در هم شکسته شود و مردم افغانستان باید سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند. هر چه ما صریح تر به اشغال وحشیانه افغانستان اعتراض کنیم (و همچنین بمباران هوایی کشورهای نظیر پاکستان که هنوز به طور رسمی علیه آن اعلان جنگ نشده)، ما می توانیم به شکل واضح تری نشان دهیم که برای مردم افغانستان انتخاب محدود به پذیرش دولت هارو سرکوبگر طالبان، ویا پذیرش دست نشاندهگان آمریکا در کابل و بمباران هوایی نیست. راه دیگری برای مبارزه و هدف دیگری برای مبارزه وجود دارد. رهایی زنان در افغانستان نمی تواند در شرایطی متحقق شود که تمامی مردم این کشور سرکوب، لگدمال و بمباران می شوند. همانطوری که جمعیت مبارز زنان افغانستان در دهمین سالگرد حمله آمریکا به این کشور نوشت: "راه رزمندگان آزادی کشور ما، بدون شک راه دشوار، پیچیده و خونینی است؛ اما اگر خواسته ما رهایی از زنجیرهای بندگی بیگانهگان و متحدان طالب و جهادی آنها باشد، پس ما نباید وحشتی از تلاش و یا حتی مرگ برای دست یابی به پیروزی داشته باشیم."

شرایط حاضر به ما اجازه نمی دهد که دست روی دست بگذاریم تا ببینیم که چه اتفاقی خواهد افتاد. مدت زیادی گذشته و بسیاری نیز جان خود را از دست داده اند.

نوشته حاضر برگردان آزاد مقاله *زنان، جنگ و افغانستان* به قلم لینا تورن است که در سایت کانتر پانچ درج شده است.

برخی از فعالین سندیکای کارگران نیشکر اهواز به حبس محکوم شدند

موج سبز: یکی از شعب دادگاه تجدید نظر اهواز فعالین کارگری و اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت به زندان محکوم کرد. علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه و فریدون نیگوفر، رمضان علیپور و جلیل احمدیان از اعضای هیئت مدیره این سندیکا هر کدام به شش ماه زندان تعلیقی و شش ماه زندان تعزیری محکوم شدند. محمد حیدری مهر یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره این سندیکا نیز به ۴ ماه زندان تعزیری و هشت ماه زندان تعلیقی محکوم شده است.

لازم به ذکر است که این حکم از طرف دادگاه تجدید نظر اهواز تائید شده است. علی نجاتی و رضا رخشان از فعالین سندیکای کارگری نیز نیز جداگانه در دادگاه انقلاب دزفول دادگاهی شدند، اما فعلا حکم مشخصی برایشان صادر نشده است. ۱۶ مهر ۱۳۸۸

بیش از دو میلیون کودکان کار در ایران

شهرزاد نیوز: فاطمه قاسم زاده، عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان ایران، آمار اعلام شده مربوط به کودکان کار مبنی بر ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر، را کذب محض خواند و گفت که بیش از دو میلیون کودک کار در ایران وجود دارد.

وی که به مناسبت روز جهانی کودک با خبرنگاری ایلنا سخن می گفت، افزود: متأسفانه باید با صدای بلند اعلام کنیم که شمار کودکان کار در ایران رو به افزایش است. کودکان کار از مهم ترین حق خود که آموزش است، محروم مانده و حدود یک میلیون تن از آنان هرگز به مدرسه نمی روند.

فاطمه قاسم زاده در بخش دیگری از این مصاحبه گفت که ایران پای مقابله نامه "منع بدترین اشکال کار" برای کودکان را امضا کرده و حتی با آن مانور تبلیغاتی می دهد، اما به پای اجرای آن نمی رود. ما شاهد کار گسترده کودکان در مراکز هستیم که سلامتی آنان را به طور جدی تهدید می کند.

دانه درشت های غارتگر در پشت صحنه همچنان به "آن کار دیگر" مشغولند!

سایت خبری راه کارگر

درست در حالی که حیات سیاسی کشور با جنبش اعتراضی ماههای اخیر دستخوش تغییرات دامنه داری شده و توجه به حق افکار عمومی را به خود جلب کرده است، در پشت صحنه انگار نه انگار که اتفاقی افتاده باشد، دانه درشت های نظام زیر خیمه ولایت مطلقه، همچنان فارغ از هر گونه خطر تعقیب به کارشان مشغولند. آنها میلیاردها میلیارد از ثروت ملی را بالا کشیده اند و کسی را یارای مقابله با آنها نیست و خود مسوولان رژیم هم در کمال پر رویی به این موضوع اعتراف می کنند.

مصطفی پور محمدی روز ۱۶ مهر در گردهم آیی سراسری مدیران بانک توسعه آمارهایی در باره میزان غارت اقتصادی دانه درشت ها ارائه داده است که توجه به آنها مهم است. پورمحمدی که رییس سازمان بازرسی کل کشور است در این گردهم آیی گفته است: "معوقات بانکی در بخش خصوصی در یک مورد مربوط به فردی است که صد و پنجاه میلیارد تومان بدهی معوق بانکی دارد، فرد دیگری شصت میلیارد تومان و فرد دیگری شانزده و نیم میلیارد تومان بدهی معوق بانکی دارد."

پورمحمدی به معوقه های بانکی در بخش دولتی اشاره کرده و گفته است: "در بخش دولتی نیز می توان به بدهی های هشتصد و هشتاد میلیارد تومانی، سیصد و پنجاه و سه میلیارد تومانی، صد و هفتاد و یک میلیارد تومانی، تود و هفت میلیارد تومانی و پنجاه و چند میلیارد تومانی چند دستگاه دولتی اشاره کرد."

اولاً: پورمحمدی نام این دانه درشت ها را ذکر نکرده است و در همان سخنرانی هم به یک "دغدغه" اشاره کرده و گفته است: "یک دغدغه وجود دارد و آن این که رسانه ها نباید موضوعات غیرحساس را حساس و فرعی را اصلی جلوه دهند." به عبارت دیگر از نظر رییس سازمان بازرسی، غارت میلیاردها تومان از سرمایه ملی کشور از سوی دانه درشت ها امری "فرعی" است که "رسانه ها نباید.. آن را اصلی جلوه دهند." خود همین تاکید به تنهایی روشن می کند که دانه درشت های غارتگر سرشان به ستون های اصلی نظام وصل است. وگرنه در شرایطی که مطابق آمارها ۹۰۰ هزار کودک متاهل در کشور وجود دارد، و جوانان بیکار برای تامین مخارج زندگی و ازدواج کلیه هایشان را می فروشند، مساله سرقت صدها میلیارد تومان از نظام بانکی کشور توسط چند نفر چطور می تواند موضوعی "فرعی" باشد؟ و چه انتظاری می توان در مقابله با این غارت آشکار داشت، وقتی مسوول نهاد اصلی دولتی مقابله با این غارتگری، خود آن را امری "فرعی" می داند؟

ثانیاً: همین آمار و همین اشاره رییس سازمان بازرسی اهمیت حیاتی نظارت مستقل توده ای بر ارگان های دولتی و بخش خصوصی را نشان می دهد. بدون وجود مطبوعات و رسانه های آزاد و اتحادیه های نیرومند مستقل، میدان برای فساد و ارتشا و اخلاس مدیران و مسوولان ودانه درشت های حکومت باز می ماند. شبکه سازی از ارتباطات فاسد مالی بر مبنای رابطه سالاری بسرعت کل سیستم را درمی نوردد و "نظام" بسرعت به مجموعه ای مرکب از دزدان سرگردنه و غارتگران اقتصادی تبدیل می شود که قدرت سرنیزه را به عنوان ابزاری برای تداوم همین غارتگری به کار می گیرد. این پدیده ای است که در نظام جمهوری اسلامی به اوج رسیده است و امکان مقابله از درون با آن بکلی سوخته است.

ثالثاً: همین آمار نشان می دهد که همه ادعاهای دولت احمدی نژاد در مورد مقابله با فساد مالی پوچ و دروغ است و دستگاههای دولتی بدور از هر گونه نظارت و کنترل میلیاردها تومان غارت کرده اند و هیچ قدرتی هم توانایی مقابله با آنها را ندارد و اراده ای برای جلوگیری از این غارتگری موجود نیست. دولت نظامی/ امنیتی احمدی نژاد دولتی غرق در فساد مالی است و دستگاههای این دولت، کاری جز بلعیدن ثروت ملی و عواید حاصل از فروش نفت ندارند.

رابعاً: این واقعیت که فساد گسترده مانند شکنجه، اعدام، کشتار و سرکوب همزاد نظام جمهوری اسلامی و یکی از علانم اساسی بازشناسی هویت این نظام است، و خود مسوولان آن و افرادی مانند پورمحمدی اینجا و آنجا به آن اعتراف می کنند، اساساً ریشه در سلب حق تعیین سرنوشت مردم ایران دارد. نظامی که حتی در بنیاد

نظری خود رسماً مردم را لاحق و تابع مطلق اراده مطلق ولایت مطلقه فقیه می داند، جز فرورفتن در باتلاق فساد ساختاری همه جانبه از جای دیگری نمی تواند سر در بیاورد. برای این که قدرت به فساد نکشد، و نظام قدرت نظامی فاسد نشود، هیچ راهی جز بازسازی دمکراتیک کل روابط قدرت وجود ندارد. برافتادن همه انواع قدرت های غیرپاسخگو و جایگزین شدن آن یا قدرت های انتخابی پاسخگو در برابر مردم، حضور موثر و نیرومند انواع نهادهای مستقل صنفی و اتحادیه ای در رشته ها و شاخه های گوناگون اقتصاد که توان و جسارت حسابرسی داشته باشند، علنیت کامل و آزادی کامل دسترسی مردم به کلیه اطلاعات مربوط به حقوق و درآمدها و وضعیت اشتغال کلیه صاحب منصبان از صدر تا ذیل و بالاخره وجود رسانه های آزاد ابتدایی ترین و مقدماتی ترین شروط مقابله با لجام گسیختگی فساد است.

.....

بی نیاز از تفسیر!

گزارشی از سفر خامنه ای به چالوس

گزارش یکی از خوانندگان از سفر خامنه ای به چالوس صبح سه شنبه ۱۴ مهر ماه به قصد خرید میوه و تروبار به بازار چالوس رفت. داخل مغازه میوه فروشی واقع در خیابان رادیو دریا شدم و مشغول جمع کردن میوه بودم که ناگهان دیدم سه نفر از پژو ۴۰۵ وارد مغازه شدند و با عصبانیت زیاد و رفتار خشن به مغازه دار می گویند چرا عکس به شیشه مغازه نصب نکردی؟

صاحب مغازه گفت دیروز که عکسها را به مغازه ها دادم من نبودم و مغازه ام تعطیل بود. آن سه نفر که لباس شخصی و بیسیم در دست داشتند با خشونت به مغازه دار گفتند دیروز نبودی امروز که هستی و به مغازه دار تذکر دادم و گفتند ما می رویم و دوباره برمی گردیم چنانچه عکس را به شیشه مغازه نچسبانید برای همیشه مغازه ات تعطیل می شود. مغازه دار که ترسیده بود به آنان گفت همین الان می چسبانم. حقیقتش من هم ترسیده بودم و پس از آنکه آن سه نفر سوار ماشین خود شدند و رفتند به مغازه دار گفتم چی شده است؟ که مغازه دار در جواب گفت دیروز به همه مغازه های شهر عکس خامنه ای دادند و گفتند باید اجباراً به شیشه مغازه ها چسبانید. اما چون من دیروز نبودم عکس را به مغازه بغل دستی دادند تا به من بدهند اما امروز که مغازه بغل دستی عکس را به من داد به شیشه نچسباندم که آمدند و همین طور که مشغول صحبت کردن با من بود عکس بزرگی از خامنه ای را به درب شیشه ای مغازه اش چسبانند. از مغازه آمدم بیرون و به اطراف خوب نگاه می کردم پشت شیشه تمامی تاکسی ها عکس خامنه ای را چسبانده بودند و به شیشه همه مغازه ها هم همین طور. بلاگ سپهر ۱۹۷۰ ۱۶ مهر ۱۳۸۸

.....

محرومیت از تحصیل و سه میلیون تومان جزای نقدی؛

پاسخ حراست دانشگاه گیلان به اعتراضات دانشجویی

کمیته گزارشگران حقوق بشر- با بازگشایی دانشگاه ها و هم زمان با موج جدید برخورد با اعتراضات دانشجویی، تعدادی از دانشجویان دانشگاه گیلان با احضار به نهاد حراست با تنبیهات کم سابقه همچون دو ترم محرومیت از تحصیل و جریمه نقدی تا سه میلیون تومان مواجه شده اند.

نکته حائز اهمیت آن که بر اساس مفاد آیین نامه انضباطی مرجع رسیدگی به تخلفات دانشجویی تنها کمیته انضباطی است و حراست دانشگاه در این میان واجد صلاحیت نیست. ازین رو اقدام حراست در احضار دانشجویان و ابلاغ احکام تنبیهی به آنان خلاف قانون محسوب می شود.

بنابر گزارش های طی روزهای اخیر و با تشدید فضای امنیتی در دانشگاه، تاکنون ۱۷ نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان به دلیل حضور در اعتراضات دانشجویی پس از انتخابات، احضار و احکام تنبیهی به آنها ابلاغ شده است، احکام مزبور از دوترم محرومیت تحصیلی و جریمه نقدی کلان تا اخطار کتبی با درج در پرونده را شامل می شود.

شنیده ها حاکی از وجود لیستی ۵۰ نفره است که به تدریج به حراست احضار شده و احکام محرومیت از تحصیل و جریمه نقدی به آنها ابلاغ خواهد شد. ۱۶ مهر ۱۳۸۸

.....

۲۸ شهریور ۱۳۵۹ رفیق حمید رضا حاتمی



در نیم روز ۲۸ شهریور سال ۱۳۵۹، قلب پر طیش دانش آموز انقلابی حمید رضا حاتمی از حرکت باز ایستاد. فقط ۱۶ بهار از زندگیش گذشته بود که در راه سوسیالیسم و آزادی، به دست تبه کاران رژیم خمینی کشته شد. حمید دانش آموز سال دوم حسابداری در انستیتو بازرگانی تبریز بود. روز ۱۲ شهریور ۵۹، در حالی که در خیابان "متحدین شمالی" (تبریز) نشریه "راه کارگر" را می فروخت، به دام پاسداران افتاد. او که تمام لحظات زندگی کوتاه خود را، وقف آگاه ساختن کارگران و زحمت کشان نموده بود، در آن لحظه نیز چنین کرد. پس با صدای رسا افشاگری نمود تا برای آخرین بار و این بار سر بزنگاه، نقاب از چهره پاسداران سرمایه بردارد. شکارچیان خمینی از سونی در هراس از افشاگری حمید و از سوی دیگر بیمناک از اعتراض مردم، اعلام می کنند که قصد دارند او را به "دادگاه" ببرند و به این بهانه سوار ماشینش کرده و با خود می برند. فردای آن روز، کارگران منطقه "کوه نمکی" تبریز، پیکر نیمه جان و خون آلود او را در حالی که گلوله های آدم کشان جمجمه و دستش را متلاشی کرده و زیر چانه و سینه اش با چاقو بریده شده بود، در بیابان های جاده تبریز - اهر پیدا کرده و بلافاصله به بیمارستان انتقال می دهند. حمید ۱۵ روز در حالت اغماء به سر می برد و سرانجام در روز ۲۸ شهریور ۵۹ ضربان قلب جوانش متوقف می شود.

با وجودی که فقط ۳ ماه از پیوستن رفیق حمید به تشکیلات "راه کارگر" (بخش دانش آموزی) می گذشت، او تمام ظرفیت انقلابی خود را وقف مبارزه کرده بود. عشق عظیم و پر طراوت او به کارگران و زحمت کشان و نفرت بی کرائش به سرمایه داران و حامیانشان، از او رفیقی صادق و پر تحرک و رزمنده ساخته بود. به راستی حمید تجسم نسل قیام بهمن بود. نسلی که سلطنت را به گور سپرده بود و حاضر نبود به شیخ و سرمایه تمکین کند. او از ساعت ۴ صبح تا نیمه های شب در جنب و جوش بود. اعلامیه بخش می کرد، بزرگ نویسی می چسباند، نشریه می فروخت، افشاگری می کرد و مدام می آموخت و یاد می داد. به همین خاطر همواره مورد غضب شکارچیان "ولایت فقیه" بود. چندین بار دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفت، ولی هریار آبدیده تر و مصمم تر از پیش یا به میدان می گذاشت. ارگانی که رفیق حمید در آن کار می کرد، از کارآمدترین و پرتحرک ترین تیم های دانش آموزی بود و او در واقع مایه نشاط و قوت قلب رفقاییش بود. حمید دیگر در میان ما نیست و چون دیگر رفقاییش: امیر احمدی، کیانفر، صالحی راد، نجم الدین به حقیقت جاودانه کمونیسم پیوسته است، ولی درست به همین خاطر همیشه در میان ماست و نام او چون خطوط سنگ قبرش بر قلب ما حک شده است. گرامی باد نام او.

۲۹ سال بعد، تابستان سال ۱۳۸۸

عادل حداد میگوید قتل افراد در کهریزک مهم نیست!



سهراب اعرابی ، دومین شهید جنبش اعتراضی مردم ایران ، جوانی ۱۹ ساله که سال آخر دبیرستان را می گذراند و برای امتحان کنکور آماده می شد. او در تظاهرات اعتراضی ۲۵ خرداد فعال بود.

خانواده سهراب اعرابی از روز ۲۵ خرداد در جستجوی او بوده اند و بالاخره در روز شنبه ۲۰ تیرماه از سوی مأمورین مجموعه عکس هانی از کشته شدگان وقایع اخیر به خانواده او نشان داده شده و خانواده او را از روی عکس شناخته اند. جنازه سهراب تحویل خانواده او شده است. پروین فهیمی؛ مادر سهراب که از اعضای مادران صلح است و در مدت ۲۶ روز تلاش های گسترده ای برای کسب خبر در باره پسرش کرده بود و بالاخره در روز شنبه ۲۰ تیرماه از سوی مأمورین مجموعه عکس هانی از کشته شدگان وقایع اخیر به خانواده او نشان داده شده و خانواده او را از روی عکس شناخته اند. پروین مادر سهراب در گفتگویی با فریده رهبر میگوید :

یک هفته پس از خاک سپاری سهراب من شکایت نوشتم، وکیل گرفتم و پیگیری کردم. حرفی که [مقامات رژیم] زدند اینست که از ۳ الی ۱۵ متری سهراب با اسلحه کلاشینکوف، مورد شلیک قرار گرفته است. در گزارش پزشک قانونی هم، ارجاع کننده ای نداشته است. یعنی نامعلوم است که چه کسانی قصد سهراب را تحویل داده اند. بچه ما را لخت و عریان انداخته اند در پزشک قانونی!

هنوز جوابی به ما نداده اند که چه کسی سهراب را کشته است؟ در کجا کشته اند؟ من مهم است که قاتل معرفی و توسط قضات عادل، محاکمه شود. باید به ما بگویند که چه کسانی این کار را انجام داده اند و به چه منظوری؟ بچه من واقعاً در کجا کشته شده است. من برای حداد عادل نامه ای دادم. علت اینست که او فرموده بود که در کهریزک، ۳ نفر مرده اند و این مسئله مهمی نیست.... مثل این که خودمان کم درد میکشیم ، با حرفهایشان، روی زخم ما نمک می پاشند.

من بعنوان یک مادر حق دارم، بعنوان یک شهروندی که در این کشور زندگی میکنم، حق قانونی دارم که بدانم چه اتفاقی افتاده است؟ چه شده است. چه بلایی سر بچه من آمده است؟

اگر کشته شده بوده است، موبایل این بچه همراهش بوده است، چرا به من اطلاع ندادند؟ ۲۵ روز اینها من را سر کار گذاشتند. به دادگاه انقلاب رفتم، به اوین رفتم، بعد از چند ماه، هنوز نمیدانم. من برای مجلس، قوه قضائیه و آیتالله نامه فرستادم. اینها باید جواب مرا بدهند.

من به عنوان یک مادر، به عنوان سرپرست یک خانواده ، این توقع را دارم که به من جوابگو باشند. چرا وسایل بچه ام را به من نمیدهند؟ چرا موبایل بچه ام را به من نمیدهند؟.....
وسایل شخصی سهراب را هنوز به من نداده اند. انگشتر، گردنبند، عینک اش، لباس اش را به من نمیدهند. اینها برای من عزیز است. برای من ارزش معنوی دارد.

برگزاری مراسم یادبود دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان

که در شهریور ۸۸ توسط اطلاعات اصفهان بازداشت و

به طرز مشکوکی جان باخت.

خبرنامه امیرکبیر: سه شنبه ۱۴ مهر ماه مراسم یادبود محمد جواد پرنداخ با حضور حدود ۲۰۰ تن از دانشجویان و همکلاسی های وی در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد.

به گزارش خبرنامه امیرکبیر، برگزاری این مراسم در جو ملتهد این دانشگاه و نیز سرکوب گسترده ی دانشجویان این دانشگاه نقطه ی عطفی در از سرگیری دوباره ی اعتراضات دانشجویان این دانشگاه بود.

لازم به ذکر است بعد از اتمام برنامه چند تن از شرکت کنندگان و بانیان مراسم به حراست دانشگاه احضار شده و با اجبار از آنان تعهد گرفته شد. محمد جواد پرنداخ دانشجوی سال چهارم مهندسی شیمی صنعتی اصفهان در شهریور ۸۸ توسط اطلاعات اصفهان بازداشت و به طرز مشکوکی

جان باخت.

گفتنی است تعدادی از دانشجویان دانشگاه های مختلف در حوادث پس از انتخابات و بدلیل شرکت در اعتراضات علیه دولت کودتا جان سپرده اند که از میان آنها می توان به ندا آقا سلطان، مصطفی غنیان، ناصر امیری نژاد، محسن روح الامینی، امیر جوادی فر، کیانوش آسا و محمد جواد پرنداخ دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان و نیز چند دانشجوی دیگر اشاره کرد.

مطالبات معلمان ایران، چشم اسفندیار دولت کودتا و حلقه پیشرو جنبش مطالباتی است

هیات تحریریه سایت راه کارگر

در متن سرکوب عمومی معترضان و در حالی که انتشار اخبار اعدام ها و شکنجه ها همچنان ادامه دارد، یکی از حلقات مهم سرکوب رژیم معطوف به معلمان است. فعالین صنفی معلمان را در شهرهای مختلف دستگیر کرده و یا ربوده اند و به آنها اخطار داده اند که حق فعالیت صنفی نداشته و غیرقانونی تلقی می شوند. تمرکز رژیم بر سرکوب معلمان و تلاش برای جلوگیری از حرکت های صنفی معلمان دلایل روشنی دارد که توجه به آنها می تواند در عین حال اهمیت نقش معلمان به عنوان یکی از مهم ترین بخش نیروی کار عرصه خدمات را در وضعیت کنونی جنبش اعتراضی روشن سازد.

جنبش عمومی اعتراضی در مقطعی قرار دارد که برای تقویت و تحکیم خویش بدون از دست دادن جنبه عمومی و با حفظ همسویی و وفای عمومی علیه استبداد حاکم به طور عام و دستگاه ولایت مطلقه فقیه و دولت کودتایی به طور خاص به عنوان آماج بلافصل حمله، نیازمند پیوند هر چه گسترده تر با جنبش های مطالباتی است.

بخش مهمی از جنبش مطالباتی و مثلا جنبش کارگری در وضعیت تدافعی به سر می برد. منظور از وضعیت تدافعی این است که حفظ حداقل های قابل تصور را که از جمله شروط بنیادی ادامه هویت و حق حیات اجتماعی است در دستور دارد. یک نمونه روشنگر وضعی است که برای کارگران اخراجی کارخانه نوشابه سازی ارم پیش آمده است. آنها چهار ساعت اضافه کاری می کردند و بابت یک ساعت حقوق عادی دستمزد می گرفتند و وقتی خواستار شدند که بابت چهار ساعت اضافه کاری حداقل حقوق چهار ساعت کار عادی را بگیرند، کارفرما همه این کارگران را اخراج کرد. اگر استثنا را که در حوزه مطالباتی فراوان است، کنار بگذاریم و گرایش های اصلی دوره های مختلف مبارزاتی را در نظر بگیریم، در این صورت روشن است که اگر جنبش کارگری ایران در وضعیتی نهجی بود، اتوقت دریافت چهار ساعت حقوق به خاطر چهار ساعت اضافه کار بنا به قاعده می باید تحصیل حاصل می بود و مطالبه کارگران منطقا بر دریافت حقوق بیشتر برای ساعت کار اضافی متمرکز می بود. در حقیقت بخش عمده مطالبات دوره مبارزه تدافعی مطالباتی است که اولاً: به جای بهبود اساسی شرایط و حقوق کار، بر حداقل هایی که بقای هویت کارگر بودن و کارگر ماندن را به خود مشروط می کند متمرکز است. ثانياً ارتباط بلافصلی میان تامین حداقل ها و حرکت به سمت مطالبات معطوف به بهبود اساسی ایجاد نمی شود، یعنی همان مطالبات اولیه به خودی خود پایه ای یا انگیزه ای برای پیشروی بی واسطه نمی شود؛ ضمن این که شیوه و آهنگ طرح مطالبات ابتدایی نیز غالباً گروگان و یژه گی های شرایط گردیده و با انفعال های دردناکی همراه است. منظور از "شرایط" فقط زورگویی کارفرما یا اشتیاق بی حد به بهره کشی و یا وسعت جمعیت بیکاران آماده پذیرش شرایط برده و ارانه کار نیست، بیش از آن قدرت مقابله دولت و کارفرمایان با اعتراض است. این قدرت در اساس با میزان تهدیدی سنجش می شود که یک یا چند رشته مطالبات اخص تدافعی در یک یا چند واحد تولیدی مشخص می تواند متوجه دولت و کارفرما کنند (و در اقتصاد دولتی ایران که دولت کارفرمای بزرگ و اصلی است، اساساً متوجه دولت کنند). با این حال تدافعی بودن جنبش مطالباتی در همین وضعیت فعلی مخنایش این نیست که در همه شاخه های تولید و صنعت همین وضع حاکم است. دولت و دستگاه قاجاقی وابسته به نظامیان و پاسداران می تواند با واردات صدها هزار تن برنج مسموم هندی، هم برنجکار شمالی را به خاک سیاه بکشاند و هم قدرت مقاومت متشکل او را نابود کنند؛ می توانند وقتی کارگران شرکت البرز دست به اعتراض می زنند، با بولدوزر دیوار کارخانه را خراب کنند (کاری که کردند) و صدها کارگر را دستگیر نموده و یا خود ببرند و تحت شکنجه و تهدید قرار دهند؛ می توانند چنانکه رییس هیات مدیره اتحادیه چاپکاران کشور در ۱۶ مهرماه جاری گفته است: "کارخانه بزرگ جای در منطقه سپیدرود رشت که توان دریافت ۵۰ تن برگ سبز جای در روز را دارد، (را) به جای تولید جای به آغل گوسفندان در فصل زمستان تبدیل کنند." دولت این "توان" و این "قدرت" را از آنجا دارد که تخریب این کارخانه و دستگیری حتی کلیه کارگزارانش، با تبدیل بزرگ ترین کارخانه جای به آغل گوسفندان اختلال بلافصلی در کارکردش به عنوان ابزار اعمال زور در سطح جامعه پدید نمی آورد، ولی در همین شرایط نمی تواند مثلاً حمل و نقل شهری را به خاطر اعتراض مطالباتی کارگران بخش خدمات تعطیل کند؛ نمی تواند با دستگیری هزاران معلم نظام آموزش و پرورش را بکلی

بخواهاند؛ نمی تواند کلیه پرستاران را دستگیر کرده و تمام بیمارستان ها را تعطیل کند! به همین دلیل است که می بینیم، به مجرد احساس خطر از پیوند جنبش مطالباتی با جنبش عمومی اعتراضی، ابتدا به سر وقت سرکوب حلقه های حساس می رود. در واقع درست بر آن حلقه ای متمرکز می شود که به حرکت درآمدن آن می تواند کل زنجیره جنبش مطالباتی را به حرکت بکشاند و از درون همین حرکت شرایط مناسبی برای پیوند با جنبش عمومی اعتراضی کنونی فراهم سازد. از این جاست تمرکز دستگاه سرکوب رژیم کودتا بر تحرکات صنفی معلمان در لحظه حاضر.

همین تمرکز باید به مدافعان آزادی و سوسیالیسم هم نشان دهد که حلقه ضعیف رژیم و جایی که قدرت مقابله اش با جنبش مطالباتی نقدا از همه ضعیف تر است؛ همچنین حلقه ای که در دست گرفتن آن می تواند جنبش مطالباتی را از دوره تدافعی به تدریج به دوره تعرضی وارد سازد کدام است.

جنبش مطالباتی معلمان ایران چشم اسفندیار دولت کودتاست. بی توجهی به این واقعیت، بی توجهی به مقدرات پیوند جنبش مطالباتی با جنبش عمومی اعتراضی است. ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹

مرگ سیمه جعفر قلی دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک به ضرب گلوله ماموران انتظامی

مدیریت دانشگاه امیرکبیر به درخواست نیروهای امنیتی از برگزاری مراسم یادبود برای یکی از دانشجویان و نیز کارمند این دانشگاه که چند روز قبل به ضرب گلوله ماموران نیروی انتظامی کشته شد، ممانعت بعمل آوردند.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر، سیمه جعفر قلی، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر و یکی از کارکنان مرکز تحصیلات تکمیلی آموزش های مجازی در هفته ی نخست مهرماه، در حالیکه به همراه حمیدرضا و سارا؛ همسر و دختر ۸ ماهه اش در حال بازگشت از قم به تهران بودند، در اتوبان تهران- قم و شلیک گلوله بسر زخمی شده و جان سپرد.

بدنبال مرگ دلخراش این دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک، جمعی از دانشجویان دانشکده کامپیوتر و اعضای شورای صنفی این دانشکده برای برگزاری یک مراسم یادبود برای این دانشجوی بیگناه، با ممانعت ها و سنگ اندازی های عجیب مدیریت انتصابی دانشگاه پلی تکنیک شده اند.

ممانعت از برگزاری مراسم یادبود برای این دانشجوی در حالی است که جمع گسترده ای از دانشجویان این دانشگاه از آغاز سال تحصیلی، از حضور بر سر کلاس های درس منع شده و از ثبت نام آنها نیز جلوگیری بعمل آمده است.

گفتنی است مدیریت دانشگاه و نهادهای امنیتی از بیم اعتراضات گسترده دانشجویی به مرگ دلخراش این دانشجو، تاکنون برای عدم اطلاع رسانی خبری پیرامون این حادثه هولناک تلاش های زیادی نموده اند. ۱۰ اکتبر برگرفته از خبرنگار امیرکبیر

ضمیمه شماره ۴۱۱ نشریه راه کارگر منتشر شد.

یادداشتی بر وقایع تاریخی اخیر نوشته: پری اندرسن / ترجمه: نصرالله قاضی

این مقاله که از نیولفت ریویو ۴ نوامبر و دسامبر ۲۰۰۷ ترجمه شده است با وجود گذشت کمتر از دو سال از انتشار آن حاوی اطلاعاتی بسیار غنی و تحلیل از صف بندیهای بلوک سرمایه جهانی، موقعیت نیروهای کارگری و دموکرات در سطح جهانی و چشم انداز جهانی شکل گیریهای حرکات اجتماعی میباشد. این مقاله شامل:

بخش اول: موارد مورد موافقت

بخش دوم: موارد اختلاف

بخش سوم: مخالفین

بخش چهارم: خوشبینی ها

مقاله " یادداشتی بر وقایع تاریخی اخیر" را میتوان در سایت راه کارگر: <http://www.rahekargar.de> مشاهده نمود.